

"توافق‌نامه" لوزان و نگاه‌ها!

شبا هنگ راد

تعبیر، تفاسیر و ارزیابی‌ها پیرامون "توافق‌نامه"ی لوزان، گونه‌گونه است و مسلماً، این دست‌قرار و مدارها، به هر کجا ختم شود، ثمره‌ی مثبتی، در فضای سیاسی جامعه و در بهبودی زندگی میلیون‌ها انسان دردمند نخواهد داشت. همه‌اش بده و بستان بالائی‌ها، همه‌اش بازی‌های سیاسی و جنگ و جدل بزرگان سرمایه، توافق بر سر تعریف و باز تعریف تقسیم مجدد جهان، همه‌اش هموار نمودن چرخه‌ی اقتصاد سرمایه‌داری‌ست و بدون شک چنین توافقی، در مسیر منفعت کارگران، زحمت‌کشان و محرومان نیست. مضامین و مفاد "توافق‌نامه" در جهت، انبان بیش از این مال و منال طبقات حاکم و در جهت انحراف افکار عمومی و سرکوب آسان‌تر اعتراضات آتی مردمی‌ست. بنابر این ضروری‌ست، تا "توافق‌نامه" لوزان را در چهارچوبی کلان‌تر سیاسی، مورد بررسی قرار داد و به حساب تن دادن سران رژیم جمهوری اسلامی، به "خفت و خواری" و یا به حساب جنگ و دعوای سران حکومت با قدرت‌مداران بین‌المللی نه‌گذاشت.

بر خلاف نظرات و نگاه‌های رایج در درون چپ خارج از کشوری، چگونگی بر سر کار آمدن سران حکومت و همچنین عمل‌کرد چندین دهه‌ی‌شان، راه هر گونه کج‌اندیشی و بدفهمی را بسته است و به عمل دریافته شده است که تا به حال، سیاست‌های این نظام، در جهت و در چهارچوبی سیاست‌های اقتصادی جهان سرمایه‌داری، و همچنین سرکوب بی‌وقفه‌ی مطالبات پایه‌ای کارگران و زحمت‌کشان بوده است. در کنفرانس گوادلوپ و با توافق، سران حکومت فعلی را به مردم تحمیل نمودند، تا خط و خطوط طبقه‌ی سرمایه‌داری، از جاده‌ی اصلی‌اش منحرف نه‌شود. این نظام را بر سر کار گذاشته‌اند تا جنبش‌های اعتراضی را، یکی پس از دیگری، تار و مار نماید و بنابه ده‌ها دلیل، سران حکومت، ملزم به وفاداری عملی طرح‌ها و برنامه‌های سرمایه‌داران، در درون جامعه و منطقه‌اند. تاکنون این چنین بوده است و بی‌گمان اجرایی سوژه‌ها و موضوعات گوناگون، نه به "لج و لچ‌بازی" و یا "نرمش" دولت‌ها و حکومت‌های سراپا مسلح و وابسته، بل به اوضاع اعتراضی و به کشاکش و رقابت‌های بزرگان امپریالیستی مربوط می‌شود. در حقیقت نظام‌هایی همچون نظام جمهوری اسلامی به‌عنوان بازی‌گران و جاده صاف‌کنان، راه‌ها و سیاست‌های امپریالیستی در منطقه‌اند و با این اوصاف، صحیح نیست، قیل و قال سران حکومت، مبنی بر دستیابی انرژی هسته‌ای "حق مسلم ماست"، را جدی گرفت و به تبعی آن، "توافق" لوزان را به پای "عقب‌نشینی" سران نظام و هموار شدن مبارزه‌ی طبقاتی در درون جامعه‌ی ایران نوشت. آنچه در این میان و در کوتاه مدت، می‌توان در نظرها گنجانید، آن است که، عجالتاً سیاست حمله و جنگ، جای خود را به تفاهم و مذاکره داده است و همچنین سیاست علنی تر شدن گفتمان و قراردادهای کلان‌تر اقتصادی - نظامی، جای خود را به روابط پنهانی و محدودتر داده است. لوزان در کنه خود، حاوی چنین توافقات و پیام‌های روشنی‌ست و کم‌ترین چشم‌اندازی در بهبودی فضای سیاسی - اقتصادی و نظامی جامعه نیست، همچنان میلیون‌ها توده‌ی دردمند، شاهد سیاست‌های چپاول و استثمارگریانه‌ی سران حکومت و این‌بار، به بهانه‌ی "مقاومت اقتصادی" و "بازسازی و ترمیم" روابط "ترک برداشته" با محافل امپریالیستی، و آن‌هم به‌میزانی وسیع‌تر خواهند بود.

به دیگر سخن، لازم به تاکید است که در هیچ دوره و زمانی، فرار بر این نبوده - و نیست - که "خیر" چنین توافقاتی، نصیب مردم و جامعه شود. چرا که این نظام‌ها آمده‌اند تا مردم را سر کیسه و منابع طبیعی و غنی جوامعی متفاوت را غارت نمایند؛ در هیچ شرایط و زمانی، طرف مردم و سازنده‌گی جامعه - نبوده و - نیستند و شعارها و قیل و

قال‌های‌شان، عبث و دروغین است. خلاصه، سرانجامی و یا ناسرانجامی "توافق‌نامه"ی لوزان، در مسیر "عقب‌نشینی" سران نظام، و یا در مسیر خواسته‌ها و هم‌وار شدن مبارزه‌ی طبقاتی درون جامعه و مردم نیست، بلکه بیان‌گر اجرایی سیاست‌های امپریالیستی در این بُرهه از زمان، آن‌هم به‌عنوان بازی‌گران سیاسی منطقه‌ی خاورمیانه می‌باشد. شرح و بیانی به‌غیر از این، خوش‌خیالی، کج‌اندیشی و در خلاف افکار مارکسیست - لنینیستی‌ست. به این دلیل روشن که سران حکومت فاقد استقلال سیاسی‌اند و نمی‌توان نظر "چریک‌های فدائی خلق" مبنی بر این‌که "سران جمهوری اسلامی با امضای تفاهم مذکور به چه خفت و خواری‌ای در مقابل چشم جهانیان تن داده‌اند"، را صحیح و آنرا منطبق با شرایط جامعه‌ی‌مان دانست.

پُرسش اساسی این است، مگر مبارزه‌ی "ضد امپریالیستی" سران حکومت حقیقی، و واقعی بوده است که، امضای تفاهم نامه، منجر به "خفت و خواری" آنان گردیده است؟! نمی‌توان از یک‌سو به این نظر باور داشت که سران رژیم جمهوری اسلامی سراپا وابسته و فاقد استقلال سیاسی‌اند و از سوی‌دیگر و تلویحاً، امضای "توافق‌نامه"ی لوزان را، به پای عقب‌نشینی و با تن دادن آنان به "خفت و خواری" توضیح داد. مسلماً سران حکومت و بر خلاف نظر "چفخا"، لحظه‌ای از حیات سیاسی‌شان، از پی‌گیری سیاست‌های اقتصادی - سیاسی ارباب‌شان باز نه‌مانده‌اند و گام به‌گام، در جهت اجرایی برنامه‌های قدرت‌مداران بین‌المللی، چه در درون جامعه و چه در منطقه حرکت نموده‌اند، پُر واضح است که پائین‌ترین عدول از سیاست‌های دیکته شده‌ی امپریالیستی، به معنای پائین آمدن آنان، از تاج و تخت حکومتی‌ست. ده‌ها مورد در تأیید این حکم وجود دارد که "سریچی"، "تخطی" و "گردن‌کشی" هر یک از نظام‌ها و عناصر وابسته‌ی حکومتی، چه عواقب و سرنوشتی خواهد داشت و چگونه قدرت‌مداران بین‌المللی به بهانه‌های واهی، دست‌نشانده‌گان و منتخبین "لج‌باز" خود را به زیر می‌کشند و عناصر و نظام‌های دیگری را جای‌گزین آنها می‌نمایند. با این اوصاف کم‌ترین پتانسیل و ظرفیتی مبنی بر مخالفت و سریچی از سیاست‌های امپریالیستی از جانب دولت‌ها و عناصر وابسته نیست و به عبارتی روشن‌تر، "توافق‌نامه"ی لوزان هم، نه "عقب‌نشینی" و یا "باج‌دهی" سران رژیم جمهوری اسلامی به اربابان، بل در پاسخ به این دُوره از کش مکش‌ها و توافقات محافل بزرگ امپریالیستی‌ست.

پیداست که مردُم از دست نظام‌های استثمارگر و سرکوب‌گر زل‌ه‌اند و به‌طور قطع و بعضاً از آنان، پی بُرده‌اند که سیاست‌های روزانه و دائمی جمهوری اسلامی، بر گرفته از سیاست‌های امپریالیستی‌ست؛ پی بُرده‌اند که پایه‌های این نظام بدون حمایت سیاسی - اقتصادی و نظامی ارباب‌شان پا بر جا نه‌خواهد ماند و در اثر اعتراضات مردمی، صدمات جدی خواهد دید. این نظام فاقد پائین‌ترین پایگاه اجتماعی‌ست و با این اوصاف، تولید تنش ظاهری، و داد و بی‌دادهای دروغین و بلوف‌های سیاسی سران حکومت به‌معنای مخالفت جدی با محافل امپریالیستی نیست و نمی‌توان به‌مانند "حزب کمونیست کارگری ایران" بر این نظر تأکید داشت که: "عقب‌نشینی جمهوری اسلامی راه پیشروی بیشتر مردم در مبارزه برای معیشت و منزلت را هموار می‌کند" و یا با این ایده‌ی "حزب کمونیست کارگری ایران" (خط رسمی)، هم‌سو بود که "اگر این توافقات آن‌طور که نوشته شده است تیرماه امسال به اجرا در آید یکی از مهمترین موانع بسط و گسترش مبارزه طبقاتی در ایران از پیش پا بر داشته خواهد شد و صف دوستان و دشمنان مردم بیش از پیش شفاف رو در روی هم قرار خواهند گرفت!!"

بر خلاف چنین نظرات و گرایشاتی، افسار نظام جمهوری اسلامی، به‌مانند تمامی نظام‌های منطقه، در دست قدرت‌مداران بین‌المللی‌ست، چنین نظام‌هایی، یک لحظه قادر به انتخاب سیاست مستقل اقتصادی نیستند و مهم‌تر از همه‌ی از این‌ها، توان راه‌اندازی و "تولید انرژی هسته‌ای" و دیگر کارخانه‌جات را دارا نمی‌باشند. بند ناف رژیم‌هایی

همچون رژیم جمهوری اسلامی به حاکمان بزرگ وصل است و مسلم است که کارخانه‌های متفاوت تولیدی این نظام، با قطع هر گونه مواد اولیه از جانب قدرت‌مداران بین‌المللی، به "امامزده" تبدیل خواهند شد و فاقد پائین‌ترین ارزش‌های تولیدی - اقتصادی‌اند. چرا که اقتصاد ایران ناموزون و وابسته به محافل بزرگ امپریالیستی‌ست. بنابراین چگونه می‌توان به خود قبولاند که امضای "توافق‌نامه" از جانب سران حکومت ایران را می‌بایست به حساب "عقب‌نشینی"، به حساب "خفت و خواری" و یا به‌عنوان پیش‌درآمدِ رشد و شکوفائی مبارزاتی، و رفع مهم‌ترین موانعی مبارزه‌ی طبقاتی گذاشت؟! کدام منطق کمونیستی می‌تواند این‌گونه بده و بستان‌ها و توافقات قدرت‌مداران بین‌المللی را در چهارچوبه‌ی "پیشروی" اعتراضات مردمی و برکناری مشکلات و معضلات مبارزه‌ی طبقاتی در درون جامعه توضیح دهد؟ "توافق‌نامه"ی لوزان به‌همین میزان، به‌معنای به‌بند کشیدن مردم با شرایط جدید است و ربطی به تن دادن سران رژیم، به بی‌قراری و پستی، و یا ربطی به شکوفائی و پیش‌رونده‌گی مبارزات و اعتراضات مردمی در آینده ندارد. دولت‌های بزرگ، وظایف سران حکومت ایران را این‌گونه تعریف نموده‌اند و این‌که در آینده، "توافق" لوزان، کدامین مسیر را طی نماید، یا این‌که به چه سرنوشتی دچار گردد، مربوط به تنش‌های مابین محافل بزرگ امپریالیستی، به موقعیت و به عکس‌العمل مردم و سازمان‌ها و احزاب مدافعی آنان می‌شود.

خلاصه این‌که پرونده‌ی پستی سران این نظام، بسیار و بسیار، پیش‌تر از امضای ورق‌پاره‌ی لوزان است. پرونده‌ی جنگ با عراق را در سال 59 باز نمودند و در سال 67 بستند؛ نیروهای سرکوب را به شکار کمونیست‌ها و مخالفین روانه ساختند و به بهانه‌های واهی و پوچ، زنان و جوانان را مورد تعرض وحشیانه‌ی خود قرار داده‌اند؛ به دانشگاه‌ها و زندان‌ها یورش بُرده - و می‌برند - تا مبادا روز و روزگاری، "آبرو، عظمت و منزلت" نظام از بین برود. این رژیم و همه‌ی عناصر نظام‌های امپریالیستی بیش از اندازه دروغ‌گو، ریاکار و وقیح‌اند و به هیچ منطق و آرمان مردمی پای‌بند نیستند و همواره و همواره، فکر و ذکرشان، به هم بافتن دروغ‌های تازه‌تر و شعله‌ورتر نمودن تنش‌ها و جنگ‌های ارتجاعی به‌منظور تأمین درازمدت‌تر منافع طبقة سرمایه‌داری‌اند. بنابراین، در چنین شرایطِ بغرنج و در هم ریخته، وظیفه‌ی نیروهای کمونیستی‌ست تا با تمام توان در عرصه‌هایی همچون نظری، ماهیت پس پرده‌ی توافقات و بده و بستان‌های امپریالیستی را افشاء و در همان‌حال و با نقش‌آفرینی عملی، جنبش‌های اعتراضی را به سمت جلو هدایت نمایند. مازاد بر این‌ها وظیفه‌ی جنبش کمونیستی و کمونیست‌ها، هموار نمودن مبارزه‌ی طبقاتی و پُر نمودن تپه‌چاله‌ها و رفع موانعی ساخته شده‌ی حاکمان زورگوست و بر خلاف نظرات موجود درون نیروهای خارج از کشوری، باید اعلان نمود که، هیچ توافق امپریالیستی، مترادف با تن دادن سران نظام به خفت و خواری و مترادف با هموار شدن مبارزه‌ی طبقاتی نبوده و نیست. تنها و تنها، در هنگامه‌ی تعرض بی‌امان کمونیست‌ها به حیات و هستی طبقة سرمایه‌داری‌ست که می‌توان، سخن از پیشروی اعتراضات کارگری - توده‌ای، و سخن از هموار شدن مبارزه‌ی طبقاتی به‌میان آورد. حل معضلات و مشکلات طبقاتی و در تقابل با سیاست‌های افسار گسیخته‌ی طبقات حاکم می‌باشد. این‌ها تضمین‌کننده‌ی رفع دشواری‌های رو در روی میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش و قربانیان نظام‌های امپریالیستی‌ست، و تنها در چنین شرایطی‌ست که می‌توان شاهد بر طرف شدن موانعی طبقاتی و پیشروی جنبش‌های اعتراضی بود.

آوریل 2015

فروردین 1394

بر گرفته از پیام سیاهکل شماره 27 - سازمان نوزده بهمن

